

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

برناک جوان از شورای دانشجویان و جوانان چپ

برگردان از: تراب حق شناس

۲۴ نومبر ۲۰۱۲

## على هذه الأرض ما يستحق الحياة

### بر این سرزمین چیزی هست که شایسته زیستن است

چند روز است که ابرسانه‌های سرمایه‌داری، درست مانند بمبافکن‌های ارتش اسرائیل چشم و گوش مردم جهان را بمباران می‌کنند. شدت تخریب این بمباران رسانه‌ای آن‌قدر ویرانگر است که امکان هر واکنشی را از ما گرفته است. درست مانند کودکان غزه که دیگر امکان فرار ندارند! در جهانی که تنها فریاد ارتجاع و ستم سرمایه حاکم است، هر دم شاهد متلاشی شدن جمجمه کودکی، تکه پاره شدن بدن زنی و به زیر آوار رفتن مردی هستیم. مردم غزه در میان بمب و آتش و اجساد پاره پاره شده، دیگر به دنبال شنیدن صدای رهائی نیستند. مردم غزه با دیدن هواپیماهای جنگی اسرائیل نگاهشان به دنبال راه‌های فرار نمی‌گردد. مردم غزه قرار است دفن شوند و این حقیقت تلخی است که هر کودکی در غزه می‌داند. خلق فلسطین سال‌هاست که در طرح پاکسازی قرار گرفته است. این حقیقت را مردم دو سوی دیوار به خوبی می‌دانند. مردم غزه یا باید دفن شوند یا باید به درون دریا ریخته شوند. راه دیگری نیست. این روزها در غزه همان طبلی نواخته می‌شود که آهنگ غم‌انگیزش برای ساکنین و آوارگان چندین نسل این سرزمین آشناست. بوی خون و ویرانی در غزه تکرار تاریخی است که امروز حتما انتظار اتمام آن هم کشنده است.

کمی و فقط کمی دور شویم. تا همین چند ماه پیش بود که در کنار فلسطینیان این جمله زیبا بر زبان مردم خشمگین سوریه جاری بود: "بگذار عشقمان گلوله شود، بر ظلم بیارد" \* و امروز می‌بینیم که این خشم و شورش چگونه میان چرخ‌دنده‌های قدرت ضدانقلابی به بازی گرفته شده و خرد، تحقیر و منحرف شده است. دیگر دنیا از شنیدن اخبار سوریه تکان هم نمی‌خورد. از یکی از بزرگترین آوارگی‌های قرن اخیر صحبتی در میان نیست. از همدستی عقب مانده‌ترین نیروهای در صحنه با قدرتمندترین سرمایه‌های حاکم حتما یک تحلیل سیاسی راه گشا هم ارائه نمی‌شود. باز هم چشم بگردانیم؛ به عراق می‌رسیم و اخبار کشتار روزانه‌ای که اگر روزی در رسانه‌ها غایب

باشد، برای دنیا تعجب دارد! به سمتِ دیگرِ غزه برویم؛ شمالِ افریقا را باید دید. از صحرای سینا تا شاخ افریقا زیر سلطهٔ ارتجاعیون مذهبی، دورانِ سلاخی را از سر می‌گذرانند. از چیدن موی دخترانِ مدرسه‌ئی شروع کنید و به روندِ مسجدسازیِ المانی‌ها در مصر برسید. از پایمال شدنِ حقوقِ زنان در تونس که با کف زدن رهبران اروپائی برای خوش رقصی نوکرانِ حاکمیتِ تونس تأیید می‌شود تا قتل‌های عامِ قبیله‌ئی در لیبیا با استفاده از پیشرفته‌ترین سلاح‌های امریکائی و فرانسوی برای احیاء و برپاسازیِ شریعت. دیگر به کدامین سو باید نگریم؟ قطعاً به دنیای متمدن؛ به اروپا و امریکا؟! اروپائی که در این روزهای وحشت و آتش در غزه، تنها کاری که از محدود نیروهای مترقی آن ساخته است برپائیِ آکسیون‌های چند نفرهٔ اعتراضی در مراکز شهری است. حتی از برپائیِ اعتراض در برابر سفارت اسرائیل می‌ترسند. کماکان مثل فضای سیاسیِ غزه و کل فلسطین، دستِ بالا را حزب‌اللهی‌ها دارند که با بسیج مسلمانان به زیر شعارهای واپس‌گرای خود، تجمعاتی برگزار می‌کنند و روشنفکران و احزاب مترقی زیر پرچم آن‌ها بسیج می‌شوند. تمام تلاشِ مترقی‌ترین نیروهای اروپائی، برگزاریِ مراسمِ آشتی‌کنان است. در برابر حمایت دولت‌های خود از اسرائیل، تنها ستراتیژیِ این‌ها دامن زدن به گفتمانِ دو کشورِ مستقلِ اسرائیل و فلسطین در کنار هم است، آن هم با پیش شرط‌های اسرائیلی! شرم بر چنین روشنفکرانی باد که ما را به خاطر به کار بردن واژهٔ صهیونیسم از جلساتشان اخراج می‌کنند. شاید چامسکی و چند روشنفکرِ دیگر جزء معدودترین و رادیکال‌ترین نیروهای باشند که موضوع را از هر دو بُعد بررسی می‌کنند، اما چه ناقص و محافظه‌کارانه. از یکسو بر مظلومیت و ستمدیدگیِ فلسطینیان رسمی تأکید می‌کنند (و نه جمعیتِ بزرگِ آواره‌ای که دیگر معلوم نیست کجا باید بروند)، و از دیگر سو، فراتر از افشاءگری از اسرائیل و البته نیروی نظامیِ ارتشِ اسرائیل نمی‌روند. این یعنی فاجعه و اسپاسمِ فکریِ روشنفکران.

ایرانیان هم که این روزها بر مظلومیت و تکه پاره شدنِ فلسطینیان بغض سنگینی در دل دارند و شاید تصور حملهٔ ارتش اسرائیل به ایران باشد که این فشار را به آن‌ها می‌آورد. یعنی باز هم نوبت خود را نزدیک دیده و هراسان شده‌اند. وجه مهمترِ فضای فکریِ حاکم بر ایرانیان، تأسفبار و به غایت فاجعه بار است! **ایرانیان نیز مانند اکثر مردم دنیا مقهور فضای مخدوش رسانه‌ئی و تبلیغی - بخوانید ایدئولوژیکی - حاکم هستند.** کمک‌های رژیم جمهوری اسلامی به حزب الله و حماس همیشه با کمک این رژیم ارتجاعی به مبارزاتِ رهائی بخشِ خلقِ فلسطین یکسان تعبیر شده و فضای مخالفتی را در میان توده‌ها دامن زده است. مردم ایران حتی در خارج از کشور هم به شدت بر عرب‌ستیزیِ خود پای فشرده و خلقِ تحتِ ستم یا بهتر بگوئیم "خلقِ تحتِ تصفیه" فلسطین را مورد حمله قرار می‌دهند. فلسطینیان را به خاطر این که به خود نارنجک بسته و با شعارهای اسلامی به میان مردم اسرائیل می‌روند، تحقیر می‌کنند! این موضع ناسیونالیستی در میان احزاب و سازمان‌های کمونیستی و سوسیالیستی نیز بی‌سابقه نیست. امروز باز هم می‌توان به این موضوع پرداخت که این روش مبارزه برای چه باید تحقیر شود؟ برای چه فلسطینیان این حق را ندارند و تروریست خطاب می‌شوند؟ خلقی که دنیا چشمانش را بر آن‌ها بسته و قرار است از تاریخ پاک شود، برای چه نباید با عملیاتِ انتحاری با دشمن طرف شود؟ برای چه نباید غرور فروخته خود را در خیابان‌های پاریس، بروکسل، برلین و ... با ناهنجارترین روش‌های ممکن یا حتا آزار مردم این شهرها فرونشاند؟! آیا روشنفکرانی که این روزها بر خود می‌لرزند و تنها یک وجه ماجرا را می‌بینند که اعراب و فلسطینیان خشمگین و اتفاقاً ریش بلند و اسلام‌زده در خیابان‌ها ظاهر شده و فریاد می‌زنند، لحظه‌ای به نامشروع بودنِ طرفِ مقابل و همکاریِ دولِ سرمایه‌داریِ بزرگ با بنگاه‌های نسل‌کشیِ اسرائیلی فکر می‌کنند؟! آیا برای تأکید بر باورهای دموکراسی‌خواهانه و بورژوائی خود، لحظه‌ای به شهروند بودنِ فلسطینیان هم می‌اندیشند که سال‌هاست

ویران شدن خانه‌هایشان با بولدوزر بخشی از روزمرگی‌شان شده است؟! آیا نارضایتی خود از بسیج فلسطینیان توسط نیروهای اسلامی را می‌توانند پاسخ درستی بدهند؟

رفیقی از مبارزان قدیمی جنبش ایران و فلسطین در مورد رهائی خلق تحت تصفیة فلسطین می‌گفت: "... دیگر امیدی ندارم و فقط آرزو می‌کنم. چراکه در امید روزنه‌های رهائی روشن است اما در آرزو فقط چشم داشتی به مطلوب موجود است ...". هر جور که به ماجرای این روزهای غزه، تاریخ اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها و فجایع جاری در دیگر نقاط دنیا و بیان این رفیق انقلابی نگاه کنیم، یک سوال خود را تمام قد در برابر ما علم می‌کند. سوالی که طرح جسارت و بیان دیگری می‌طلبد. سوال این است که آیا اصلاً راه نجات و رهائی موجود است؟

تا ۳۰ - ۴۰ سال قبل، عمدتاً نیروهای مبارز، به چگونگی پاسخ‌گوئی به این سوال اشتغال داشتند، ولی امروز طرح خود این سوال نیاز به تأمل و جسارت بالائی دارد. مردم در شمال افریقا قدرت توده‌ئی و موج خروشان مبارزه و مقاومت را مانند سال ۵۷ در ایران لمس کردند ولی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و ارتجاعیون مذهبی با یورش گسترده این موج مبارزاتی را با جایگزین‌های به غایت عقب مانده‌تر از قبل پس زدند. هر چند هنوز کشمکش ادامه دارد اما مسأله چگونگی طرح سوال فوق است.

در بررسی و تأمل بر سوال فوق، باید پیش‌زمینه‌های تاریخی - تئوریک مشخصی را در نظر گرفت. شاید از همین رو باشد که طرح این پرسش از سوی بسیاری از نیروهای مقاومت در دنیا فراموش شده است. باید دید کدام نیرو می‌تواند و باید بساط سیستم حاکم را زیر و رو کند. مسأله به تقابل نیروها گره خورده است و این که کدام نیرو باید هم خود را سازمان دهد و هم به سازمان دادن مقاومت و مبارزه گسترده‌ای خلاف جریان موجود و نظم مسلط بپردازد. امروز کمونیست‌ها در موقعیت بود و نبود و ضعف جنبش کمونیستی قرار گرفته‌اند و دانش و سازمان‌یابی آن‌ها با شرایط عینی موجود فاصله زیادی دارد. موضوع نبود یا ضعف عنصر ذهنی است که خود را در مبارزات مردمی اخیر به روشنی برملا کرده و جسارت سرمایه‌داری در یورش به دستاوردهای طبقاتی و مبارزه جنبش‌های توده‌ئی را افزایش داده است. طبقه کارگر، توده‌ها و خلق‌های تحت ستم بدون سازمان دادن خود در چارچوبه کیفیتاً متفاوتی از گذشته، نخواهند توانست گامی در جهت رهائی بردارند. فلسطین و غزه، امروز، آئینه روشن تمام خلق‌های ستمدیده‌ای است که مبارزه را تمام نکرده‌اند ولی مبارزه‌شان عقب گرد کرده و به احیای همین سیستم و نظام مسلط پا می‌دهد. سناریوی مبارزه فلسطینیان در بخش‌های زیادی در منطقه خاورمیانه در حال تکرار است. واقعاً بیان رفیق انقلابی‌مان در باب امید و آرزو به رهائی فلسطین، می‌تواند تعمیم گسترده تری یابد.

شاید در ظاهر حتا نتوان به بلندکردن چنین پرچمی در میان قطب‌های پوسیده موجود فکر کرد. چنان که بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ما نیز مقهور این فشار شده‌اند و چشم به حرکات قدرت‌های بزرگ در قبال ایران دوخته‌اند. چنان که بسیاری از جوانان چپ دیروز ما، راه مسالمت را برگزیده‌اند و طرفدار مبارزه طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی در یک روز آفتابی شده‌اند. چنان که ما را با بیان واژه صهیونیسم از میتینگ‌های مبارزان انترناسیونالیست! اخراج می‌کنند. اما واقعیت این است که در چنین شرایطی نباید فقط به آرمان رهائی بشر وفادار باشیم، بلکه باید کورسوی امید را صریح و روشن نشان دهیم. باید مختصات آن را قاطعانه در برابر قطب‌های مرتجع موجود قرار دهیم و به کاستی‌های تاریخی و سوالات پیچیده امروز پاسخ دهیم. این کار با دانش و اندوخته ما در ۱۵۰ سال گذشته ممکن نیست و باید دستاوردهای تا به امروز انقلابیون دنیا و انقلابات پیروز و شکست خورده را بررسی و طرح نوینی ارائه کنیم. دفاع از غزه، رهائی فلسطین و رهائی بشر به یک پاسخ کمونیستی نوین در برابر پاسخ‌های تاریخی پوسیده و ارتجاعی نیاز دارد.

زنده باد انقلاب و جوانانِ سنگ به دستِ فلسطینی!

پاینده باد مبارزهٔ خلقِ فلسطین!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی!

تنها راه رهائی، انقلابِ کمونیستی است!

\* برگرفته از سایت اندیشه و پیکار - نویسنده: محمود درویش / ترجمه از عربی: تراب حق شناس

[www.peykarandeesh.org/literature/277-mahmoud-darwish-bar-in-sarzamin.html](http://www.peykarandeesh.org/literature/277-mahmoud-darwish-bar-in-sarzamin.html)

\*\* GRUP YORUM -HALKIMIZIN GELINI -AYCE-IDIL ERKMEN ANISINA:

[www.youtube.com/watch?v=wtKN1IqI5w](http://www.youtube.com/watch?v=wtKN1IqI5w)

\*\*\* نقل به مضمون